



Interaction Between the Elements of Crime: Approaches and Theoretical Foundations

Farshad Changaie*

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran. Email: f.changai@scu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Manuscript Received:
17 April 2025
Final revision received:
10 June 2025
Accepted:
17 June 2025
Published online:
21 June 2025

Keywords:
interaction between actus
reus and mens rea,
independence of crime
elements,
nature of crime,
criminal law theory

ABSTRACT

The interaction of the constituent elements of a crime denotes the reciprocal influence and interdependence between actus reus and mens rea, as well as the role each plays in the genesis of the other. The affirmation or denial of such interaction is fundamentally grounded in philosophical and epistemological premises; since, absent a thorough examination of these premises, and relying exclusively on legal theory, the issue of defining the interaction between the material and mental elements remains an intricate and ultimately unresolved question. Recognition of the mutual dependence of physical conduct on mental-psychological states necessitates an interpretative framework that underscores their reciprocal effect. Within this framework, a crime is ontologically constituted through the interaction of the material and mental elements, rather than through a mere conjunction of them. Such a conception of crime renders it indivisible and only capable of realization as a singular, unified phenomenon. The attribution of both actus reus and mens rea, the doctrine of superior causation over the direct perpetrator, complicity, and other associated legal concepts and institutions. In contrast, repudiation of the interdependence between physical acts and mental states leads to a doctrinal approach that insists on the separateness and autonomy of the material and mental elements, whereby the constituent elements of the crime are actualized independently and without necessary correlation. Under this approach, the crime is regarded as a composite aggregation of material and mental elements that are analytically separable and capable of being concurrently, yet distinctly, realized.

Cite this article: Changaie, Farshad. (2025) Interaction Between the Elements of Crime: Approaches and Theoretical Foundations, *Criminal Law and Criminology Studies*, 55 (1): 49-72, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.400707.2025>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.400707.2025>



ارکان جرم؛ رویکردها و مبانی

فرشاد چنگایی *

استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. رایانامه: f.changai@scu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۱/۲۸

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۴/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۲۷

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۰۳/۳۱

تعامل ارکان جرم به تأثیر و تأثر متقابل رکن مادی و معنوی و نقش هر یک در ایجاد دیگری اشاره دارد. پذیرش یا نفی چنین تعاملی ریشه در مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی دارد؛ چراکه بدون توجه به این مبانی و صرفاً با اتکا به مباحث حقوقی، تعیین تکلیف تعامل رکن مادی و معنوی کاری دشوار و لاینحل است. قائل شدن به وابستگی متقابل امور مادی با وضعیت‌های ذهنی-روانی، رویکردی را اقتضا می‌کند که بر تأثیر و تأثر متقابل این ارکان تأکید دارد. در چنین رویکردی، جرم ماهیتاً در تعامل رکن مادی و معنوی تحقق می‌یابد و نه از ترکیب آن دو. جرم با چنین ماهیتی، تجزیه‌ناپذیر است و تنها به‌صورت انفرادی قابل تحقق خواهد بود. این دیدگاه، ضمن تغییر کیفیت ارکان جرم، تأثیراتی اساسی بر حوزه‌های مختلف حقوق کیفری دارد؛ از جمله شرط تقارن، انتساب مادی و معنوی، سبب اقوا از مباشر، شرکت در جرم و سایر مفاهیم و نهادهای مرتبط. در مقابل، نفی وابستگی امور مادی به وضعیت ذهنی-روانی و برعکس، به رویکردی می‌انجامد که استقلال رکن مادی و معنوی را می‌طلبد؛ به‌گونه‌ای که ارکان جرم جدا و بی‌ارتباط با هم محقق می‌شوند. در این رویکرد، جرم مجموعه‌ای ترکیب‌یافته از ارکان مادی و معنوی است که قابلیت تجزیه دارد و امکان تحقق اشتراکی آن نیز میسر است.

کلیدواژه‌ها:

تعامل رکن مادی و معنوی،

ماهیت جرم،

نظریه حقوق کیفری،

وابستگی یا استقلال ارکان

جرم

استناد: چنگایی، فرهاد (۱۴۰۴). ارکان جرم؛ رویکردها و مبانی، *مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی*، ۵۵ (۱)، ۷۲-۴۹.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.400707.2025>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.400707.2025>

مقدمه

بررسی تعامل ارکان جرم در تحلیل حقوقدانان کیفری مغفول مانده و بحث علی‌حده‌ای راجع به آن در آثارشان مطرح نیست. ورود به مقوله رکن مادی و معنوی بدون تعیین تکلیف تعامل این ارکان ممکن نیست، از این‌رو هر حقوقدان کیفری قبل از ورود به تحلیل‌های تخصصی، الزاماً واجد پیش‌فرضی در این زمینه است. تعامل ارکان جرم در معنای تأثیر و تأثر رکن مادی و معنوی بر هم (رک: خاتمی، ۱۴۰۰: ۵۴۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۵۳)، در پی تشریح این موضوع است که آیا ایجاد رکن مادی جرم (رفتار و نتیجه مجرمانه) به رکن معنوی، و ایجاد رکن معنوی جرم (علم و قصد مجرمانه) به رکن مادی (موضوع و اوضاع و احوال) وابسته است یا خیر؟ به عبارتی این ارکان، مستقل از هم ایجاد می‌شوند و در تحقق هم، بی‌تأثیرند یا تحقیقشان به هم وابسته و وجود یکی در گرو دیگری است. حقوقدانان قائل به رد تعامل، به‌صراحت در آثارشان بر نفی رابطه دوسویه بین این دو رکن تأکید دارند؛ چراکه معتقدند رکن مادی جرم، هیچ تأثیری بر ایجاد رکن معنوی نداشته و رکن معنوی نیز نقشی در ایجاد رکن مادی ندارد (رک: میرمحمدصادقی و صابری، ۱۳۹۹: ۳۰-۳۴؛ حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۳۱۷)، اما قائلان به تأثیر و تأثر رکن مادی و معنوی، اندیشه‌ای مخالف گروه رقیب دارند. پذیرش هر یک از این دو، واجد آثاری در حقوق کیفری است که با پذیرش آن، نهادهایی بروز می‌کند که در صورت عدم پذیرش تعامل، ظهور نخواهند یافت. پذیرش تعامل، الزاماً رابطه رکن مادی و معنوی را دوسویه می‌داند و تحقق یکی بدون تحقق دیگری را نفی می‌کند. در مقابل، حقوقدانانی که عدم تعامل را پیش‌فرض گرفته‌اند (Roberson & Wallace, 2015: 45; criminal law, 2015: 149; میرمحمدصادقی و صابری، ۱۳۷۹: ۲۲۵)، تحقق هر رکن را جدا و مستقل از دیگری قابل تصور می‌دانند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۹۴؛ محمدخانی، ۱۳۹۵: ۲۱).

متأثر از این رویکردها، تغییرات عمیقی در حوزه‌های مختلف حقوق کیفری ایجاد می‌شود تا آنجا که به شکل‌گیری دو نوع نظام حقوق کیفری (تعامل‌گرا و غیرتعامل‌گرا) می‌انجامد؛ دو نظامی که در مقایسه با هم، حدود و ثغور متفاوتی دارند.^۱ عدم بررسی دقیق رویکردهای تعامل و مبانی آنان، سبب شده تا در آثار حقوقدانانی که به ظاهر بر تعامل نظر دارند، نتایج رویکرد عدم پذیرش تعامل دیده شود و در تحلیل آن دسته از حقوقدانان که در پیش‌فرضشان، تعامل را نفی می‌کنند آثار تعامل موج زند. از آن حیث که تحلیل مباحث حقوق کیفری بدون تعیین تکلیف وضعیت تعامل ممکن نیست و از طرفی هر حقوقدان کیفری می‌بایست تا پایان تحلیل‌ها، متعهد

۱. تعامل ارکان جرم به دو محور رویکردها و مبانی محدود نیست، بلکه آثار حقوقی ناشی از آن، از مهم‌ترین محورهای تعامل ارکان جرم است که در مقاله‌ای علی‌حده بدان پرداخته خواهد شد، اما برای آگاهی خواننده، قبل از پرداختن به مبانی، آثار حقوقی هر رویکرد تشریح شده است.

به پیش فرض خود در باب تعامل باشد، تبیین رویکردهای تعامل و تشریح مبانی آن ضروری است. اینکه رویکردهای مربوط به تعامل رکن مادی و معنوی کدام اند و تفاوت مبانی آنان در چیست، سؤالات اصلی پژوهش اند که با روش توصیفی- تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، تبیین می‌شوند. مقاله حاضر در دو قسمت، نخست، رویکرد پذیرش تعامل رکن مادی و معنوی و دوم، رویکرد عدم پذیرش تعامل رکن مادی و معنوی به همراه مبانی، تدوین می‌شود.

۱. رویکرد پذیرش تعامل رکن مادی و معنوی

رویکرد پذیرش تعامل رکن معنوی و مادی جرم متکی بر اصل تعامل است؛ به این معنا که رکن معنوی و رکن مادی، دو رکن مستقل و جدا از هم نیستند و تحقق هر کدام بدون دیگری ممکن نیست. در این رویکرد، ارکان جرم، دو جزء مستقل که صرفاً با ترکیب خاصی جرم را ایجاد کنند، به‌شمار نمی‌آیند، بلکه این دو رکن در تعامل با هم شکل می‌گیرند و هیچ‌گاه در فرایند تحقق جرم، رکن معنوی جدا از رکن مادی یا برعکس به‌وجود نمی‌آید. بر اساس این رویکرد، فردی که لفظ متعارفی نسبت به مخاطب استعمال می‌کند، نمی‌تواند مدعی دارا بودن رکن معنوی جرم توهین باشد، و فردی نیز که از ماهیت رکیک بودن لفظ بیان شده، بی‌اطلاع است، مرتکب رکن مادی جرم توهین نشده است. بر این اساس، جرم ماهیتی فرایندی و تعاملی پیدا می‌کند و از حالت مرکب صرف فاصله می‌گیرد. جرم فرایندی است که پس از طی شدن مراحل آن، کامل می‌شود؛ فرایندی که هر مرحله‌اش در طول مرحله دیگر رخ می‌دهد و زمینه تحقق مرحله بعد را فراهم می‌آورد. اگر این فرایند آغاز نشود یا در میانه آن متوقف شود، جرم به‌صورت تام تحقق نمی‌یابد. شایان ذکر است که در پایان این فرایند، پدیده جدیدی به نام «جرم» ایجاد نمی‌شود، بلکه طی شدن فرایند، خود جرم است که اگر در مراحل متوقف شود می‌تواند وصف شروع به جرم به خود گیرد و اگر تا پایان طی شود، جرم تام خواهد بود. نقطه آغاز این فرایند، موضوع و اوضاع و احوال جرم است که فرد با آگاهی از آنها به سمت انجام رفتار یا نتیجه‌ای خاص گرایش پیدا می‌کند و سپس با قصد ارتکاب رفتار یا حصول نتیجه مجرمانه، اقدام می‌کند. در طول این فرایند، موضوع، اوضاع و احوال و قرائن مرتبط، آگاهی مرتکب را شکل می‌دهد و این آگاهی با تمسک به امور عینی و مادی، بر تشکیل اراده مجرمانه تأثیرگذار می‌شود و در نهایت رفتار یا نتیجه‌ای به‌وقوع می‌پیوندد.^۱ بدین ترتیب، از نقطه شروع جرم تا تحقق رفتار یا نتیجه مجرمانه،

۱. بنابراین نمی‌توان جرم مطلق (صوری) را صرفاً به رفتار و جرایم مقید (مادی) را به نتیجه تعریف کرد، چراکه رفتار و نتیجه نیز تنها بخشی از فرایند تحقق جرم هستند و نه تمام آن.

فرایندی روانی-مادی طی می‌شود که در آن، امور مادی و وضعیت ذهنی-روانی در تعامل با هم قرار دارند و بر هم تأثیر می‌گذارند. بنابراین جرم، ماهیتاً فرایندی تعامل‌محور است و به تمام وجودش هم مادی و هم ذهنی-روانی است.^۱ این اصل به دو نتیجه مهم منجر می‌شود:

نخست، با دقت در ماهیت این فرایند، نمی‌توان رکن مادی و معنوی را تجزیه، و مجزا از یکدیگر تصور کرد. به همین دلیل، رکن مادی را نمی‌توان جدا و صرفاً در فضای مادی و رکن معنوی را نیز صرفاً در فضای ذهنی-روانی تحلیل کرد. برای مثال، در جرایمی مانند سرقت، کلاهبرداری یا توهین، رکن مادی و معنوی چنان به هم آمیخته‌اند که تفکیکشان ناممکن است. این امر ناشی از آن است که فرایند جرم سراسر تعامل امور مادی و ذهنی-روانی است و هیچ‌یک از آنها به‌صورت مستقل از دیگری وجود ندارد و تا زمان تحقق جرم تام، فرایند تعامل و درهم‌آمیختگی‌شان ادامه دارد.^۲

دوم، در این رویکرد، جرم چنان ماهیتی می‌یابد که تنها امکان تحقق انفرادی آن وجود دارد، زیرا رکن مادی و معنوی قابل تفکیک نیستند تا هر یک توسط شخص جداگانه‌ای تحقق یابد. از این‌رو، تحقق جرم واحد توسط بیش از یک نفر، قابل تصور نیست و به تعداد افراد می‌تواند جرم مستقل وجود داشته باشد.^۳

در ادامه، مبانی اصل وابستگی رکن مادی و معنوی که منشأ بروز آثار مذکور است طی دو قسمت، نخست، تأثیر حالات ذهنی-روانی بر امور فیزیکی و دوم، وابستگی حالات ذهنی-روانی به امور فیزیکی تشریح می‌شود.

۱. ماهیت تعاملی و فرایندی جرم (برخلاف ماهیت ترکیبی) که ناشی از وابستگی رکن مادی و معنوی به یکدیگر است، آثار متعددی در حقوق کیفری به‌همراه دارد. از جمله این آثار، تغییر کیفیت اجزای رکن مادی و رکن معنوی است. از این‌رو، تعریف و تحقق رکن معنوی مشروط به وجود موضوع و اوضاع و احوال جرم است و تحقق رفتار یا نتیجه مجرمانه نیز بدون توجه به وضعیت ذهنی-روانی مرتکب امکان‌پذیر نیست؛ دوم، قدرت اثباتی رکن مادی در احراز وجود رکن معنوی و برعکس است. وابستگی ایجادشده بین ارکان جرم به‌گونه‌ای است که فقدان یا وجود یکی دلالت بر فقدان یا وجود دیگری دارد؛ برای مثال، فقدان موضوع جرم، رکن معنوی را نفی می‌کند و فقدان رکن معنوی، رفتار یا نتیجه مجرمانه را منتفی می‌سازد. از این‌رو در این رویکرد، رفتار نوعاً کشنده می‌تواند دال بر وجود قصد مجرمانه باشد، امری که در قسمت دوم ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.

۲. تجزیه‌ناپذیری جرم و عدم امکان جداسازی رکن معنوی و مادی، تمام نهادهای حقوق کیفری که مبتنی بر استقلال و تجزیه‌پذیری این دو رکن است، از جمله انتساب مادی و معنوی، سبب اقوا از مباشر، شرط تقارن زمانی و... را بی‌اعتبار می‌سازد.

۳. این امر به‌طور مستقیم بر نهاد شرکت در جرم تأثیر دارد و می‌تواند در ابعاد مختلف آن، تفسیرهای متفاوتی ارائه کند.

۱.۱. تأثیر حالات ذهنی-روانی بر امور فیزیکی

احراز تأثیر حالات ذهنی-روانی بر امور فیزیکی در گرو اثبات دو مقدمه است؛ نخست، حالات ذهنی-روانی واجد قدرت علی باشند و دوم، گستره این قدرت، امور فیزیکی را نیز شامل شود.^۱ در ذیل طی دو گفتار مبانی مذکور را تبیین می‌کنیم.

۱.۱.۱. قابلیت علی حالات ذهنی-روانی

علیت ذهنی جز با واقعیت داشتن قدرت علی حالات ذهنی میسر نیست، زیرا در صورت نفی قدرت علی حالات ذهنی، الزاماً علیت ذهنی منتفی است (لو، ۱۳۹۸: ۷۴؛ Michael, 2013: 418). عده‌ای قدرت علی حالات ذهنی را انکار می‌کنند و برای حالات ذهنی هیچ‌گونه قدرت علی قائل نیستند و بر آن‌اند که حالات ذهنی بر هیچ چیزی تأثیر علی ندارد (Robinson & Howard, 2003: 23). چنین دیدگاهی که به قدرت علی حالات ذهنی قائل نیست، نخست، رابطه تعاقب و توازی ذهن و بدن را پذیرفته (کریاسی‌زاده و شیخ‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۰؛ رضایی، ۱۳۹۵: ۳۸۰)، دوم، با نفی عاملیت انسان، عمل اخلاقی و به تبع آن، مسئولیت اخلاقی را به تعطیلی می‌کشاند؛ چه سنگ بنای مسئولیت اخلاقی، عاملیت انسان است که خود ریشه در پذیرش قدرت علی حالات ذهنی دارد (ذاکری، ۱۳۸۹: ۵۷).

علمی مانند روانشناسی تنها در صورت پذیرش قدرت علی حالات ذهنی، موضوعیت خواهد داشت (زالی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶)، زیرا این علوم در تبیین‌هایشان به علل ذهنی متوسل می‌شوند و چنین علمی، الزاماً می‌بایست واقعیت داشتن قدرت علی حالات ذهنی را اثبات یا لااقل چنین قدرتی را پذیرفته باشد (سنایی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). دستاوردهای روانشناسی عامه و فهم عرفی نیز شاهدی است بر وجود قدرت علی ذهن و حالات ذهنی (کمیل، ۱۴۰۰: ۱۳۲؛ لو، پیشین: ۷۳)؛ چه هر فرد شهوداً بر وجود قدرت علی حالات ذهنی باور دارد (Vacariu, 2011: 26). ذکارت نیز در راستای اثبات واقعیت داشتن قدرت علی ذهن و بدیهی بودن آن، بر آن است که هر فردی وجود چنین قدرتی را در خود احساس می‌کند (کاتینگهم، ۱۳۸۸: ۲۲۸). البته عده‌ای در تأیید قدرت علی ذهن، پا را فراتر می‌گذارند و ضمن نفی قدرت علی بدن، علیت را تمام و کمال از خصایص ذهن می‌دانند. از این منظر، قدرت علی اساساً به ذهن تعلق دارد و نه بدن؛ چراکه بدن شأن علی ندارد و هرگز

۱. مقدمات مذکور ثابت می‌کنند که وضعیت ذهنی-روانی مرتکب به عنوان رکن معنوی، بی‌ارتباط با رکن مادی نیست، بلکه علت ایجاد رفتار و نتیجه مجرمانه (اجزای پویای رکن مادی) است. بر این اساس، رفتار یا نتیجه‌ای که از رکن معنوی نشأت نگرفته باشد به اجزای رکن مادی جرم متصف نیست. برای مثال انتقال جاهلانۀ مال دیگری از مکانی به مکان دیگر، مانع تحقق رکن مادی جرم سرقت است، هرچند در عالم خارج، مال دیگری از مکانی به مکان دیگر منتقل شده باشد؛ از این‌رو، این عبارت که «رکن مادی جرم محقق ولی رکن معنوی آن مفقود است»، مطلوب این رویکرد نیست.

نمی‌تواند علت واقع شود و صرفاً ابزار ذهن به‌شمار می‌آید (خاتمی، پیشین: ۵۵۱). علی‌ای‌حال نمی‌توان حالات ذهنی را فاقد اثر علی دانست، بلکه این امور حداقل مانند امور مادی دارای آثارند، لیکن این آثار تابع قوانین دیگری است (راسل، ۱۳۹۹: ۱۵۹؛ James, 1983: 56).

۲.۱.۱. گستره قدرت علی حالات ذهنی

دکارت در تبیین گستره علی حالات ذهنی بر بدن، معتقد بود که وضعیت غده صنوبری می‌تواند پل ارتباطی موجودی مجرد (ذهن) با موجودی مادی (بدن) باشد (Descartes, 1901: 23; Robinson, 2013: 34) و تفاوت در جوهر ذهن و امور فیزیکی مانع تعامل این دو نیست (رضازاده جودی و رضازاده جودی، ۱۳۹۸: ۲۱۷؛ رک: جمعی از مترجمان، ۱۳۹۳: ۲۰-۳۱). ایشان با پذیرش دوگانگی جوهری بر تعامل این دو امر متمایز نظر داشت؛ وقتی حس انتقام دارم در ذهن تصمیم می‌گیرم که برخیزم و اقدامی انجام دهم، متعاقب آن، برمی‌خیزم و در پی وسیله می‌روم آن را برداشته و به سمت هدف حرکت می‌کنم. در این مثال شاهد اقسام گوناگون از تعاملات علی میان ذهن و بدن هستیم (کمیل، ۱۴۰۰: ۳۵؛ Wallace, 1999: 11). قدرت علی حالت ذهنی-روانی به ایجاد حالات ذهنی-روانی محدود نمی‌شود و به تحقق امور خارج از ذهن و تغییر در محیط نیز تسری دارد (Hart, 1996: 265; Unger, 2006: 246-247). عالم ذهن و ماده در هم دیگر تأثیر متقابل دارند؛ هم وقایعی هست که علل مادی و آثار ذهنی دارد و هم وقایعی که علل ذهنی و آثار مادی دارد (راسل، ۱۳۴۸: ۱۵۹). به نظر فلاسفه مسلمان روح بخاری و بدن مثالی می‌توانند معضل تأثیر ذهن بر امور فیزیکی را حل کنند، زیرا از سویی با بدن مادی و از سوی دیگر با روح مجرد سنخیت دارند، روح بخاری جسم لطیفی است که از طریق خون در تمام بدن جریان دارد، جسمیتش آن را با بدن و لطافتش آن را با روح هم‌سنخ می‌سازد (رک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۹۹؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۱۰؛ ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۴۱۸؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳). بدن مثالی هم بعضی از ویژگی‌های اجسام مانند رنگ، شکل و مقدار را دارد ولی فاقد بعضی دیگر از این ویژگی‌هاست (Garber, 1998: 11؛ افضلی، ۱۳۸۶: ۴۵).

غالب تحلیل‌های حوزه تبیین عمل، بر اینکه عمل، علتی درونی دارد اتفاق نظر دارند، هرچند در کم و کیف حالت ذهنی-روانی (به‌عنوان علت عمل)، هم‌نظر نیستند (Wilson, 2016: 13; Hu, 2018: 54; Goetz, 1988: 303-316). مهم‌ترین تحلیل کاربردی حوزه تبیین عمل، که مثبت تأثیر حالات ذهنی-روانی بر بدن است، دیدگاهی است که به علیت اراده قائل بوده و بر آن است که اراده سرآغاز حرکت دادن ارادی بدن و شرط لازم و کافی آن است (Queloz, 2018: ۱۳۸۶).

153؛ اراده عملکرد قوه اراده و عمل ذهنی پایه است و از آن‌رو که اراده، معلول نیست، علت نمی‌خواهد، بلکه خود، علت تحقق رفتار است (Craig, 1996: 21).^۱

دستاوردهای علمی فیزیک معاصر نشان می‌دهد نخست، علت فیزیکی داشتن امور فیزیکی، به معنای نفی علت غیرفیزیکی در کنار علت فیزیکی نیست (محمدی، ۱۳۹۹: ۱۰۸)، دوم، در جهان فیزیکی، نمونه‌هایی از تعامل علی میان پدیده‌های مادی وجود دارد که کیفیت آن ناشناخته است، اما این ناشناخته بودن، الزاماً رابطه علی بین آنان را نفی نمی‌کند (لو، پیشین: ۳۰)، مانند تأثیر یک میدان مغناطیسی بر اشیای مجاور، تعامل ذرات نور فوتون‌ها با یکدیگر و یا جاذبه زمین که بنا بر دیدگاهی، بدون اتصال و برخورد فیزیکی با اشیاء می‌تواند نیرویی بر آنها وارد سازد و آنها را جذب کند؛ از این‌رو حالات غیرفیزیکی تأثیر خود را بر امور فیزیکی می‌گذارند و تعامل ذهن و بدن هم می‌تواند مصداقی از این نوع ارتباط باشد (Foster, 1991: 16).^۲

اشاره به نظریه نخواست‌گرایی که تبیینی جدید از تأثیر حالات ذهنی بر امور فیزیکی ارائه می‌دهد، خالی از فایده نیست؛ بر اساس نخواست‌گرایی، ذهن و ویژگی‌های ذهنی، برآمده از فرایند تکامل بدن فیزیکی است و در عین حال، غیرقابل تقلیل به آن است (Hart, op.cit: 265). از این منظر امور نخواست‌ه ذومراتب، بدیع، سیستمی و تحویل‌ناپذیرند و از توانایی‌های علی برخوردارند و ذهن به دلیل برخورداری از این ویژگی‌ها، امری نخواست‌ه و واجد قدرت علی است^۳ (ر.ک: علیزاده، ۱۳۹۰: ۳۴).

۲.۱. وابستگی حالات ذهنی-روانی به امور فیزیکی

فلاسفه از دو حیث، حالات ذهنی را به امور فیزیکی وابسته دانسته و به رابطه امور فیزیکی با حالات ذهنی پرداخته‌اند؛ جهت نخست که موضوع فلسفه ذهن است، به نقش امور فیزیکی در «ایجاد» حالات ذهنی تأکید دارد؛ چراکه به باور این گروه فقدان امور فیزیکی، فقدان حالات ذهنی را در پی دارد، و جهت دوم که از موضوعات اصلی معرفت‌شناسی است، به تأثیر امور

۱. تحلیل‌های حوزه فلسفه عمل حداقل به سه دیدگاه قابل تقسیم است: دیدگاه اول رفتار را معلولی مرکب از میل و باور دانسته و برای تحقق رفتار وجود حداقل یک باور و یک گرایش مثبت را ضروری می‌داند (Wilson, 2016: 34). این گروه بر آن‌اند که میل و باور در تحقق رفتار کفایت می‌کند و شرط دیگری برای تحقق رفتار لازم نیست (Davidson, 1963: 700)؛ چه میل و باور دلیل عامل برای انجام عمل (علت عمل) محسوب می‌شود (Sneddon, 2006: 8). دیدگاه دوم نیز سعی و تلاش را پایه عمل می‌دانند (ر.ک: ذاکری، پیشین: ۸۰). گروه سوم به اراده قائل‌اند که تحلیل آن از نظر گذشت.

۲. برخی بر این نظرند که ذهن دارای برخی از ویژگی‌های فیزیکی است و همین ویژگی‌ها می‌توانند امکان وجود بستری مشترک برای تعامل علی ذهن و بدن را فراهم کنند؛ زیرا جوهر ذهنی علاوه بر ویژگی‌های ذهنی، می‌تواند برخی از ویژگی‌های فیزیکی را داشته باشد (Lowe, 1996: 32-44).

۳. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه نخواست‌گرایان ر.ک: سعیدی مهر و جامه‌بزرگی، ۱۳۹۴: ۱۶.

فیزیکی در «اعتبار بخشیدن» به حالات ذهنی مربوط می‌شود. از این رو طی دو قسمت، نخست؛ امور فیزیکی را به‌عنوان شرط ایجاد حالات ذهنی، دوم؛ امور فیزیکی را به‌عنوان شرط اعتباربخش این حالات^۱، بررسی می‌کنیم.

۱.۲.۱. امور فیزیکی؛ شرط ایجاد حالات ذهنی

تصور وجود حالات ذهنی مستقل از امور فیزیکی بسیار دشوار است؛ چه حالات ذهنی اصولاً واجد شرط دربارگی‌اند (کمل، پیشین: ۲۰) و چنین شرطی لزوماً حالات ذهنی را به امور خارج از ذهن وابسته می‌کند. منشأ ایجاد تمام حالات ذهنی، به امور فیزیکی و مادی که ذهن با ادراک حسی و عقل با ادراک عقلی، تصور و سپس تصدیق کرده، برمی‌گردد؛ چه در غیاب احساس، هیچ چیز را نه می‌توان آموخت و نه می‌توان فهمید (ارسطو، ۱۳۷۸: ۲۵۳). از همین رو عرف و دستاورد علمی، افرادی را که تصورات و تصدیقاتشان منشأ بیرونی ندارد، بیمار روانی می‌شناسد، چراکه در نگاه اول به انسان و مقایسه او با سایر موجودات، انسان از این قابلیت برخوردار است که محیط پیرامون خود را درک کند و به اقتضای تصویری که از محیط به‌دست می‌آورد، رفتار مناسبی بروز دهد (کیاشمشکی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). از این رو آن دسته از افراد که ارتباطشان با محیط قطع شده، این معادله یعنی تصور از محیط و سپس انجام رفتار مناسب، در آنان تکمیل نمی‌شود. بنابراین بروز تمام حالات ذهنی اعم از آنکه مصداق خارجی داشته یا نداشته باشد، مستقیم یا غیرمستقیم به ادراک حسی امور فیزیکی و اشیای مادی خارجی وابسته‌اند (سربخشی، ۱۳۹۰: ۴۲؛ مقدم، ۱۴۰۱: ۹۴؛ ذاکری، ۱۳۹۰: ۳۷)، زیرا حالات ذهنی بدون تأثیر امور بیرونی ایجاد نمی‌شود (رک: پناهی آزاد، ۱۴۰۱: ۱۵۵). عقل نیز بی‌نیاز از ادراک حسی، به‌طور مستقیم به ادراک جهان خارج از ذهن اقدام نمی‌کند (وفائیان و قراملکی، ۱۳۹۶: ۵). فیلسوفان تجربه‌گرا ضمن اصالت دادن به ادراکات حسی (ارمن کواپن، ۱۳۸۵: ۱۰۰) بر آن‌اند که عقل از طریق تصورات و تصدیقات حسی (مواد اولیه ادراکات حسی) اموری را ادراک می‌کند؛ چه کارکرد عقل، انتزاع و تصدیق مفاهیم کلی است (ذبیحی، ۱۳۸۹: ۲۱۲) و چنین انتزاعی بدون استفاده از ادراکات حسی ممکن نیست (سربخشی، پیشین: ۳۳) و تعقل صرف به‌تنهایی مجهولی را معلوم نمی‌کند و انسان را به معرفت حقایق و ذات اشیا نمی‌رساند (نیک‌سیرت، ۱۳۸۸: ۱۳).

۱. مقدمات فوق دلالت بر آن دارد که تحقق اجزای رکن معنوی اعم از علم و قصد مجرمانه به امور مادی وابسته است، به‌گونه‌ای که در صورت فقدان امور مادی، رکن معنوی شکل نخواهد گرفت. از این منظر فقدان موضوع یا اوضاع و احوال جرم، قطعاً مانع تحقق رکن معنوی است و در صورت ادعای مرتکب بر وجود رکن معنوی، وضعیت ذهنی-روانی ادعایی، بر علم یا قصد مجرمانه منطبق نیست. برای مثال با فقدان مال برای سرقت، علم به آن منتفی و با انتقای علم، قصد مجرمانه محقق نمی‌شود. در چنین وضعیتی، ادعای مرتکب بر وجود قصد سرقت، حسب مورد مصداق توهم یا آرزو است و نه قصد مجرمانه!

سرآغاز فرایند شکل‌گیری حالت ذهنی (معرفت)، مستلزم برخورد ادراکی انسان با عالم محسوس و مادی است (عباس‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۴) و برای انسان ادراکی از سنخ دیگر رخ نمی‌دهد یا دست‌کم اطلاعات موجود در این باره با تردید جدیدی مواجه است (نارویی نصرتی، پیشین: ۶۹). قوای حسی، اندام‌های حسی، سیستم عصبی و قوای باطنی همگی با وصف سلامت، در کنار امور خارج از ذهن، شرط تحقق حالت ذهنی است، زیرا با فقدان هر یک از این شرایط الزاماً حالت ذهنی ایجاد نشده یا در صورت ایجاد، حالت ذهنی ناقص یا اشتباه خواهد بود (ر.ک: غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۷۳؛ حسنی، ۱۳۹۶: ۱۲۶)، زیرا اندام‌های حسی ناقص یا سیستم عصبی معیوب ممکن است حالت ذهنی ناقص یا اشتباه ایجاد کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲۰۹؛ سربخشی، پیشین: ۴۲). از همین مقدمات حسی است که عقل وارد عرصه می‌شود و از جهات مختلف مانند ظاهر، کارکرد، منافع و مضار به تمایز بین موجودات حکم می‌کند و یا موجوداتی را تصور می‌کند که ممکن است وجود خارجی نداشته باشد (ر.ک: عباس‌زاده، پیشین: ۳۷؛ فیروزجایی و صمدی فروشانی، ۱۳۹۱: ۲۳).

۱.۲.۲. امور فیزیکی؛ شرط اعتبار حالات ذهنی

حالات ذهنی مستقل از امور مادی پدید نمی‌آیند^۱، لیکن هر حالت ذهنی که پدید می‌آید، معتبر و قابل اعتنا نیست، زیرا اعتبار حالات ذهنی در دو سطح به امور عینی وابسته است. سطح نخست به زمان شکل‌گیری حالت ذهنی بازمی‌گردد که به موجه بودن آن اشاره دارد و سطح دوم به انطباق حالت ذهنی با عالم خارج مربوط است که بر صدق آن دلالت می‌کند. اعتبار حالات ذهنی در هر دو سطح، مرهون امور مادی است (ر.ک: Greco, 2005: 258; Guy, 2021: 8). زمانی که حالت ذهنی در پرتو اوضاع و احوال مادی حمایت‌کننده پدید آید، موجه به شمار می‌رود؛ و چنانچه با واقعیت منطبق شود، حالت ذهنی موجه، صادق نیز خواهد بود. البته اوضاع و احوال مادی که به موجه شدن حالت ذهنی منتهی می‌شود، لزوماً تضمین‌کننده صدق باور نیست (عارفی، ۱۳۸۱: ۱۳؛ Lehrer, 1990: 21)؛ بلکه همین که شرایط مادی از صدق حالت ذهنی حمایت کند (خواه تضمین‌کننده باشند یا نه)، برای موجه بودن آن کفایت می‌کند (الموس، ۱۳۹۷: ۲۹؛ Goldman, 1979: 18). برای مثال با شنیدن صدای الف و یا دیدن ماشین پارک‌شده وی در جلوی منزلش به‌همراه سایر قرائن، حمایت‌کننده صدق این باور است که الف در منزل حضور دارد، چنین باوری از اوضاع و احوال قابل اعتماد نشأت گرفته است (Goldman, 1967: 138) که صدق باور یعنی حضور فرد در منزل را حمایت می‌کند، هرچند ممکن است حالت ذهنی صادق نبوده و وی واقعاً در منزل نباشد! در هر حال امور فیزیکی حمایتی، برای تحقق مؤلفه توجیه حالت ذهنی، کافی

۱. آزمایش پاتنم و برج، دو نمونه مهم در اثبات تأثیر امور فیزیکی بر ایجاد حالات ذهنی است (ر.ک: Burge, 2004: 703-707; Putnam, 1973: 432-434).

است و در توجیه باور نیازی به وجود امور فیزیکی تضمین‌کننده صدق باور نیست^۱ (ر.ک: خسروی و رضایی، ۱۳۹۲: ۳۰؛ David, 2000: 8; Stephen, 2010: 43).

تأثیر امور مادی بر وضعیت‌های ذهنی (در معنای خاص) محدود نبوده بلکه شامل حالات روانی نیز است. حالت روانی (اراده یا قصد) مسبوق به شوقی است که از حالات ذهنی نشأت می‌گیرد (محمدی، پیشین: ۱۳۰) و تأثیر حالات ذهنی بر ایجاد سایر حالات ذهنی و روانی که به علّیت ذهنی-ذهنی شهرت دارد، امری مسلم است (خاتمی، پیشین: ۵۴۳)؛ چه اراده امر مجهول، محال است و انسان امری را اراده می‌کند که سابقاً نسبت به آن، حالت ذهنی (از جنس باور) داشته باشد، زیرا تا ذهن در وضعیت باور (تصدیق ذهنی) قرار نگیرد، اراده‌ای برای انجام یا عدم انجام امری بروز نمی‌کند (ر.ک: موسوی مقدم و علیزمانی، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۹). از این‌رو حالات روانی که تحت تأثیر حالات ذهنی به‌وجود می‌آیند، به‌طور غیرمستقیم از امور مادی نشأت می‌گیرند.

۲. رویکرد عدم پذیرش تعامل رکن مادی و معنوی

اساس رویکرد عدم پذیرش تعامل رکن مادی و معنوی بر استقلال و جدایی این دو رکن استوار است^۲؛ چنین پیش‌فرضی (که مبانی آن اشاره خواهد شد) ارکان جرم را، دو جزء مستقل می‌پندارد و نه مانند رویکرد رقیب، ممزوج و درهم‌آمیخته. از این‌رو است که نگاه این رویکرد به ماهیت جرم به مانند برخی حقوقدانان، مرکب اعتباری است (میرسعیدی، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰). در چنین برداشتی، رکن مادی جرم مستقل از رکن معنوی ایجاد شده و رکن معنوی نیز مستقل از رکن مادی به‌وجود می‌آید (میرمحمدصادقی، پیشین: ۹۴) و هیچ‌یک از این دو در ایجاد دیگری نقش و تأثیری ندارند (ر.ک: محمدخانی، پیشین: ۲۱).^۳ رکن مادی جرم قتل، بی‌ارتباط با رکن معنوی آن ایجاد می‌گردد و رکن معنوی جرم توهین نیز بدون تأثیر رکن مادی به وجود می‌آید. استقلال ارکان جرم این

۱. معرفت‌شناسان متعاقب ایراد گتیه به تعریف معرفت (ر.ک: Gettier, 1963: 11)، بر آن شدند تا برای برون‌رفت از نگاه سنتی درون‌گرایی و ایرادات مطروحه، وضعیت ذهنی آگاهی را نوعی رابطه با واقعیت بدانند و آگاهی یافتن از چیزی را مستلزم وجود واقعیتی برای آن چیز قلمداد کنند، به‌گونه‌ای که هر امر غیرواقعی، غیرقابل شناخت گردد (Ichikawa, 2018: 10)؛ چه اساس اشکال گتیه برای نشان دادن این بود که نظریه‌های درون‌گرایی، بیهوده و در توجیه حالت ذهنی بسیار ضعیف‌اند (Plantinga, 1993: 36).

۲. این قسم از رویکرد عدم پذیرش تعامل که به رویکرد مطلق عدم پذیرش تعامل شهرت دارد، هر نوع تأثیر و تأثر رکن معنوی و مادی را نفی و به وجود هیچ رابطه علی بین این دو، قائل نیست. با وجود این قسم دیگری از رویکرد عدم امکان تعامل با اینکه تأثیر و تأثر (تعامل) این دو رکن را نفی نموده اما به وجود رابطه یکطرفه قائل است. (برای آگاهی بیشتر از رویکرد نسبی عدم پذیرش تعامل ارکان جرم ر.ک: چنگایی، ۱۴۰۲: ۲۰۹-۲۱۴).

۳. با این پیش‌فرض، قدرت هر رکن در اثبات وجود رکن دیگر نیز منتفی است؛ از این‌رو در مقام اثبات، نه وجود رکن مادی دلالت بر وجود رکن معنوی دارد و نه رکن معنوی، وجود رکن مادی را پیش‌فرض می‌گیرد. در این رویکرد (برخلاف رویکرد رقیب)، رفتار نوعاً کشنده نمی‌تواند دال بر وجود قصد مجرمانه باشد.

قابلیت را ایجاد می‌کند که رکن مادی بدون توجه به رکن معنوی، و رکن معنوی بدون توجه به رکن مادی رخ دهد.^۱ با این تفسیر، رکن مادی و معنوی جرم، دو جزء علی‌حده هستند که به نحوی خاص در کنار هم، مرکب اعتباری جرم را تشکیل می‌دهند؛ مرکبی که دارای چنان اثری است که هر جزء به‌تنهایی منشأ آن آثار نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۳۵۸)، بلکه ترکیب اجزای مادی و معنوی به سبک و شیوه‌ای خاص، جرم را رقم می‌زند که به‌نوبه خود ممنوعیت و مجازات را در پی خواهد داشت؛ اثری که بر هیچ جزئی از اجزای جرم، به‌تنهایی تحمیل نمی‌شود.^۲ با این پیش‌فرض، نخست؛ ارکان جرم تجزیه‌پذیر بوده و این قابلیت را پیدا می‌کنند که هر رکن آن، به‌طور عقلی و عملی، قبل یا بعد از رکن دیگر ایجاد گردند (میرمحمدصادقی و صابری، پیشین: ۲۴-۳۰)؛ دوم، امکان مشارکت دو یا چند شخص در ارتکاب جرم واحد متصور می‌شود؛ به‌عبارتی، در این رویکرد، برخلاف رویکرد رقیب، یک جرم می‌تواند بیش از یک مرتکب داشته باشد؛ چه جرم ماهیتی مرکب داشته، و ارکان آن نیز قابلیت تحقق جداگانه را دارند.^۳

در ادامه مبانی استقلال رکن مادی و معنوی طی دو قسمت، نخست، منشأ درونی داشتن حالات ذهنی-روانی، دوم عدم وابستگی امور فیزیکی به وضعیت‌های ذهنی-روانی، بررسی می‌شود.

۱. مرکب بودن بودن جرم در تقابل با تعاملی بودن آن، آثار متفاوتی برای نهاد اشتباه در حقوق کیفری ایجاد می‌کند؛ در رویکرد تعامل، فقدان هر رکن موجب فقدان رکن دیگر است، اما در رویکرد عدم پذیرش تعامل که ارکان جرم تأثیری بر هم ندارند، فقدان هیچ کدام دال بر فقدان دیگری نیست. فردی که مال دیگری را به تصور تعلق آن به خود، انتقال می‌دهد؛ در رویکرد نخست، فاقد رکن معنوی بوده و بالتبع آن رکن مادی هم منتفی است، اما در رویکرد دوم، با وجود تحقق رکن مادی، فقط رکن معنوی جرم مفقود است. تحلیل حاضر می‌تواند تبیینی دوگانه بر تبصره ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارائه دهد؛ فرد جاهل به وضعیت مادی، چگونه می‌تواند واجد قصد مجرمانه (قصد ارتکاب جرم تام) باشد؛ چه از دیدگاه نخست، چنین رویکردی قابل تأمل، و از دیدگاه دوم، رویکرد قانونگذار دقیق و منطقی است (ر.ک: مهرا و چنگایی، ۱۴۰۳: ۱۴۶).

۲. در رویکرد عدم پذیرش تعامل، رکن مادی و معنوی جدا از هم محقق می‌شوند، از این‌رو اقتران زمانی بین این دو رکن ضروری است؛ برای مثال رکن مادی جرم سرقت جدا از رکن معنوی آن محقق می‌گردد و بین این دو رکن مجزاه اقتران زمانی لازم است. اما در رویکرد پذیرش تعامل، ارکان جرم مستقل از هم نبوده و در هم آمیخته‌اند، از این‌رو امکان تحقق جداگانه ندارند تا به شرط اقتران زمانی نیاز باشد.

۳. مرکب اعتباری بودن جرم، وجود مستقل ارکان جرم و سپس ترکیب آن دو را پیش‌فرض قرار می‌دهد، از این‌روست که می‌توان پذیرفت، یکی از ارکان جرم به مرتکب مادی منتسب و جزء دیگر آن کلاً منتفی یا به فردی دیگر منتسب باشد. در قتل عمد، ممکن است رکن معنوی جرم قتل عمد به فردی منتسب ولی رکن مادی آن به وی منتسب نباشد، یا رکن مادی به مرتکب، منتسب ولی رکن معنوی آن به مرتکب مادی منتسب نبوده و به فردی دیگر منتسب گردد؛ چه این رویکرد تحقق اجزای جرم را مستقل از هم پذیرفته و همین امر بستر را برای چنین تفکیکی فراهم می‌آورد؛ تفکیکی که به نوبه خود در ایجاد مقوله انتساب مادی و معنوی و سبب اقوا از مباشر، نقش بسزایی دارد. دو مقوله مذکور، جز در سایه تصور تحقق مجزای رکن مادی از رکن معنوی، ممکن نیست (ر.ک: عوجی، ۱۹۹۲: ۲۸).

۲.۱. فقدان تأثیر امور فیزیکی در ایجاد وضعیت ذهنی-روانی

امور فیزیکی هر امر مادی و ملموس خارج از ذهن را شامل می‌شود (ر.ک: راسل، پیشین: ۱۰۹-۱۱۶؛ حائری یزدی، ۱۳۷۹: ۲۰-۳۱). این امور در ایجاد حالات ذهنی تأثیر ندارد و هیچ امر موجود در عالم خارج، سبب ایجاد حالات ذهنی نمی‌شود؛ به عبارتی تأثیر امور فیزیکی محدود به جهان فیزیکی بوده و بر هیچ‌یک از حالات ذهنی اعم از باور، ترس، میل و اراده تأثیر علی ندارند (قائم‌نیا و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۳). دو تبیین در راستای این نتیجه، قابل طرح است؛ نخست، منشأ بروز حالات ذهنی، درونی و بی‌ارتباط با امور فیزیکی است؛ دوم، گستره تأثیر علی امور فیزیکی، به امور فیزیکی جهان خارج از ذهن محدود می‌شود و به حالات ذهنی سرایت نمی‌کند^۱ که به شرح ذیل تبیین می‌شوند.

۲.۱.۱. درونی بودن منشأ حالات ذهنی-روانی

روح انسان پیش از تعلق گرفتن به بدن در عالم مجردات بوده و حقایق موجودات این عالم را مشاهده کرده است، ولی بعد از تعلق گرفتن به بدن، آنها را فراموش می‌کند و طی فرایند تذکر و یادآوری، تمام حقایق در ذهن انسان یادآوری می‌شود. این نظریه منتسب به افلاطون، الزاماً به نفی یادگیری، و پذیرش یادآوری می‌انجامد، زیرا ایشان بر دانش و معرفت پیش از تجربه حسی تأکید داشته است (صدرالسادات‌زاده، ۱۳۹۸: ۶۸؛ شجاعی، ۱۳۸۶: ۴۶؛ صمدی، ۱۳۸۳: ۲۴). از دیدگاه اندیشمندان اسلامی نیز اموری به صورت فطری از ابتدای خلقت، بالقوه در درون انسان نهاده شده و رشد و تقویت آن به عوامل درونی متعددی وابسته است (خوش‌سیما و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۵). علامه طباطبایی برخی از ادراکات را نتیجه فعل و انفعالات درونی نفس و ناشی از ساختمان ویژه ذهن می‌داند، ذهن انسان طوری آفریده شده است که برای برقراری ارتباط با عالم خارج و انجام فعالیت‌های قوای خود این علوم را می‌سازد و به صورت ناخودآگاه به عنوان واسطه‌ای میان این قوا و فعلشان به کار می‌گیرد، از این رو این علوم هدیه فطرت (ساختمان ویژه) انسان به اوست (Descartes, 1647: 30; Leibniz, 1704: 67). یافته‌های علمی (روانشناسی تجربی) نیز تا حدودی فطری‌گرایی حالات ذهنی را تأیید کرده است. انسان‌ها از شیوه‌های دانستن چیزها، که به تجربه بستگی ندارد، بهره‌مندند، از این رو با تمسک به مطالعات مربوط به حیوانات و ادراک کودکان بر آن‌اند که انسان به شیوه‌های فطری، محیطشان را درک می‌کند و گاهی دارای چنان دانش عمیقی‌اند که نه با تجربه و یادگیری، بلکه به طور فطری از آن برخوردارند (شجاعی، پیشین:

۱. مستفاد از این مقدمات، رکن مادی به‌ویژه موضوع و اوضاع و احوال جرم، هیچ تأثیری در ایجاد رکن معنوی ندارد و رکن معنوی جرم بدون تأثیر و دخالت رکن مادی ایجاد می‌شود. از این رو، کسی که قصد قتل فرد الف را نموده، در صورتی که ثابت شود فرد الف سابقاً مرده است، با وجود فقدان موضوع جرم، وی واجد رکن معنوی قتل عمد قلمداد می‌شود.

۴۹). این تفاسیر ذهن را به سمت پذیرش معرفت پیشینی سوق می‌دهد؛ حقایقی که از ابتدا فارغ از تجربه و صرفاً به‌نحو عقلی قابل دریافتن و فهمیدن هستند (Audi, 2033: 111). ذهن ما طوری ساخته شده‌است که باید این تصورات و اعتقادات را، به استقلال از آنچه حواس برای آن فراهم می‌کند، حاصل کند (ر.ک: عارفی، ۱۳۸۳: ۱۰؛ شمس ۱۳۹۵: ۱۸۱).

از توجه معرفت‌شناسان به درون‌گرایی در تأیید درونی بودن منشأ حالات ذهنی و روانی، نمی‌توان غافل شد؛ درون‌گرایی در معرفت‌شناسی را می‌توان از دو منظر بررسی کرد؛ نخست، برخی از درون‌گرایی، معرفت به حالات ذهنی را اراده می‌کنند. از این منظر درون‌گرایی معرفت به حالات ذهنی (خودمان) مانند باور، ترس، امید، عشق و ... را بدون نیاز به هرگونه امر خارج از ذهن، ممکن می‌داند (1: Conee & Feldman, 2001)؛ دوم، درون‌گرایی به معرفت به حالات ذهنی محدود نمی‌شود، بلکه محتوای حالات ذهنی بر این اساس توجیه می‌شود. در این رویکرد، درون‌گرا فرض می‌کند که تنها با ژرف‌اندیشی دربارهٔ حالت‌های ذهنی خویش می‌توان مجموعه اصول معرفتی را تدوین کرد که به وی بگویند آیا در باوری که پذیرفته، موجه بوده است یا نه؛ درون‌گرا فکر می‌کند فقط با تأمل می‌توان معلوم کرد که باوری شرایط لازم و کافی توجیه را برآورده می‌سازد یا نه (59: Alston, 1989; 286: Chisholm, 1989). متأثر از این دیدگاه، حالات ذهنی و محتوای آن صرفاً درونی است و هیچ وابستگی به امور بیرونی ندارند (Argonov, 2014: 51-70) و محتوای حالات ذهنی می‌توانند بدون نیاز به وجود هیچ شیء یا ویژگی خاصی در محیط توصیف شوند (Peacocke, 1994: 289).^۱

۲.۱.۲. محدودهٔ قدرت علی امور فیزیکی

هر امر فیزیکی ممکن است واجد چنان قوه‌ای باشد که علت پدیدهٔ فیزیکی دیگر را فراهم آورد و با فراهم کردن موجبات امر ممکن، آن را موجود می‌سازد (طباطبایی، پیشین: ۳۲۰). از این نوع علیت به علیت فیزیکی- فیزیکی یاد می‌کنند (خاتمی، پیشین: ۵۳۴). مطابق با دستاوردهای علمی و تجربی، چیزی در امور فیزیکی علت وقوع چیزی در امور فیزیکی دیگر است و وجود این رابطهٔ علی قطعی است، اما تأثیر امور فیزیکی در ایجاد حالات ذهنی به وضوح تأثیر امور فیزیکی بر امور فیزیکی دیگر نیست و در گسترهٔ دامنهٔ قدرت علی امور فیزیکی بر حالات ذهنی (رابطهٔ فیزیک- روان)، با شبهه مواجه است؛ چه مطابق اصل سنخیت، میان علت و معلول باید نوعی مناسبت

۱. از این‌رو درون‌گرایان در ارتباط با شرط صدق معرفت، به سمت ملاک عینی انطباق نمی‌روند و به نظریهٔ انسجام که ریشهٔ درونی و روانی دارد، استناد می‌کنند (فتحی‌زاده، ۱۳۸۲: ۷۳-۷۷).

وجود داشته باشد و از آنجا که هیچ مماثلتی میان حالات ذهنی و امور مادی وجود ندارد، این چالش در ارتباط با تأثیر امور فیزیکی بر حالات ذهنی نمود می‌یابد (افضلی، پیشین: ۴۶).

عدم تأثیر امور فیزیکی بر حالات ذهنی به نفی علیت رو به بالا، علیت فیزیکی -ذهنی شهرت دارد. از این‌رو نفس و بدن دو جوهر مستقل از یکدیگرند و همان‌سان که امور ذهنی بر ایجاد امور فیزیکی تأثیری ندارد، امور فیزیکی هم بر ایجاد امور ذهنی بی‌تأثیر است (رضایی، پیشین: ۳۷). هیچ امر مادی قدرت اثرگذاری بر حالت ذهنی را ندارد؛ بنابراین معلول مادی تنها علت مادی داشته و علت مادی فقط معلول مادی ایجاد می‌کند، از این‌رو قدرت علی امور فیزیکی به جهان فیزیکی محدود است و قدرت ایجاد حالات ذهنی را ندارد (خاتمی، پیشین: ۵۴۲).

تسری علیت فیزیکی به امور غیرمادی امر ساده‌ای نیست، زیرا چالش‌های ناشی از پذیرش آن، دامنۀ علیت را محدود به امور فیزیکی می‌کند؛ نخست، امور فیزیکی حجمی از فضا را اشغال می‌کنند، ولی حالات ذهنی، غیرفیزیکی و عاری از همه ویژگی‌های اجسام است (ریونزکرافت، ۱۳۹۸: ۲۱)؛ دوم، مستنبط از اصل کامل بودن فیزیک، هر رویداد فیزیکی یک علت کافی فیزیکی دارد (لهراسبی، ۱۳۹۸: ۶۸)، از این‌رو سیستم کامل فیزیکی، علت فیزیکی را می‌طلبد و امور ذهنی نمی‌توانند معلول امور فیزیکی باشند.

۲.۲. عدم وابستگی امور فیزیکی به وضعیت‌های ذهنی - روانی

امور ذهنی-روانی هیچ تأثیری در ایجاد امور فیزیکی ندارند، زیرا امور ذهنی-روانی ماهیتاً غیرفیزیکی‌اند، درحالی‌که امور فیزیکی مادی‌اند، و دو جوهر متفاوت، امکان تأثیر بر دیگری را نخواهد داشت (Geach, 1970: 112). از طرفی علیت، ماهیتاً نیازمند به تماس علت با معلول است و از آن‌رو که ماهیت امور ذهنی-روانی غیرفیزیکی است، امکان تماس با امور فیزیکی و تأثیر بر آنان را ندارد.^۱ در ادامه طی دو مبحث مقدمات مذکور بررسی می‌شود.

۲.۲.۱. جوهر غیرفیزیکی حالات ذهنی-روانی

امور مادی و ذهنی، هریک وجودی مستقل از دیگری داشته و وجه تمایزشان ریشه در جوهر آنان دارد (Descartes, 2003: 47; Magee, 1998: 88)؛ جوهر امور مادی، مادی و جوهر امور ذهنی،

۱. براساس مقدمات مذکور، رکن معنوی نمی‌تواند منشأ ایجاد رکن مادی اعم از رفتار یا نتیجه مجرمانه باشد و اگر رکن مادی به موازات یا در پی رکن معنوی ایجاد می‌شود، به این معنا نیست که رکن معنوی علت ایجاد رکن مادی است؛ چه در این رویکرد نه رابطه علی بلکه رابطه توازی بین رکن مادی و معنوی برقرار است. از این‌رو، رکن معنوی هیچ تأثیری در ایجاد رکن مادی ندارد و منشأ بروز رکن مادی (هرچه که باشد) بی‌ارتباط با رکن معنوی است؛ چه رابطه توازی به این اشاره دارد که بین پدیده‌ها رابطه علیت وجود ندارد و صرف هم زمانی یا در پی هم رخ‌دادشان، به معنای تأثیر یکی در ایجاد دیگری نیست.

غیرمادی و فاقد مکان است (Descartes, 1998: 15; Maslin, 2001: 12). دکارت در اثبات این امر، دو برهان را پیش می‌کشد: یکی برهان تصورپذیری؛ بدین شرح که به‌وضوح می‌توان تصور کرد که ممکن است بدون هر نوع بدنی نیز وجود داشته باشیم، چنین برهانی به انصاف شدنی و معتبر است (لو، پیشین: ۱۷)؛ دوم، برهان تقسیم‌پذیری؛ بر اساس این برهان هر فرد، به‌عنوان سوژه تجربه، جوهری بسیط و تقسیم‌ناپذیر است، درحالی‌که بدنش که در فضا امتداد دارد تقسیم‌پذیر و متشکل از اجزای مختلف است که به نظر ایشان، وی و بدنش از این حیث فرق دارند و نمی‌توانند چیز واحدی باشند (Descartes, 2006: 30).

تعاملات علی‌ظاهری، نباید این شبهه را ایجاد کند که بین امور مادی و ذهنی تعامل علی‌واقعی در کار است؛ چه از آن‌رو که ذهن و بدن به موازات هم عمل می‌کنند، به‌نظر می‌رسد (و نه به‌طور واقعی) در تعامل با هم‌اند (Robinson & Howard, op.cit: 24). پیروان دکارت برای آنکه مدعیان با تجارب درونی و فهم متعارف در تعارض نباشد، معتقدند که موازی‌گرایی را خداوند از همان ابتدای خلقت در جهان تهیه کرده است (Leibniz, 1714: 77)؛ بدین شرح که خداوند به وقت لزوم در عالم دخالت می‌کند تا سبب شود اذهان، ادراکات در خور داشته باشد و مقارن با هر تحریک اندام حسی، ادراک متناظر با آن نیز ایجاد شود (Schmaltz, 2003: 30). از این منظر هرگاه حالتی همچون تصمیم‌گیری در نفس پدید آید، به موازات آن (و نه به‌سبب آن) حرکت یا رفتاری همچون راه رفتن نیز در بدن به‌وجود می‌آید (جمعی از مترجمان، پیشین: ۴۵).

۲.۲.۲. لزوم تماس در علّیت

از آنجا که امور ذهنی دارای امتداد نیستند، نفوذ، تماس و برخورد میان پدیده‌هایی که در مکان واقع نیست، در هاله‌ای از ابهام است. برای مثال، یک وضعیت ذهنی چگونه می‌تواند یک چکش را به حرکت درآورد یا یک چکش چگونه می‌تواند وضعیت ذهنی را برانگیزد؛ نفس به‌عنوان جوهری مجرد از ماده، چگونه می‌تواند اموری را که ماهیتی فیزیکی دارند، به حرکت وادارد (Kim, 1995: 240). پدید آمدن هر حرکتی، مستلزم برخورد و تماس میان دو پدیده محرک و متحرک است و پدید آمدن چنین برخوردی، نیازمند آن است که خود محرک، پدیده‌ای دارای امتداد باشد، اما بنابر دیدگاه دکارت، امر ذهنی، جوهری غیرفیزیکی است، پس برخورد داشتن آن با متحرک که لازمه حرکت است، با مجرد بودن آن ناسازگار است (Descartes, 1637: 15)؛ چه در هر حرکتی، باید تماس متقابلی میان آنچه حرکت می‌دهد و آنچه حرکت می‌کند، برقرار باشد و تماس و اتصال، تنها در اجسام رخ می‌دهد (رضازاده جودی و رضازاده جودی، پیشین: ۲۲۰). در تأثیر و تأثر میان اشیای فیزیکی، برخورد میان علت و معلول لازم است (رک: دهباشی، شجاعی، ۱۳۹۳: ۴۵)، زیرا بدون آن، اساساً ارتباطی میان دو جسم شکل نمی‌گیرد تا رابطه علّیت و معلول بودن میان

آن دو پدید آید. این برداشت، مسبوق به دو پیش‌فرض است؛ نخست، در علیت باید همواره موضعی باشد، از این‌رو برهمکنش میان امور ذهنی و مادی ناممکن می‌نماید؛ دوم، ویژگی علت همواره باید به معلول منتقل شود؛ ویژگی که امور ذهنی فاقد آن‌اند.^۱

نتیجه

پذیرش تأثیر امور مادی بر حالات ذهنی-روانی و برعکس، به وابستگی متقابل امور مادی با وضعیت‌های ذهنی-روانی منجر می‌شود. مطابق چنین رویکردی، رکن مادی بر رکن معنوی، و رکن معنوی بر رکن مادی تأثیرگذار است. در نظام کیفری مبتنی بر تعامل، جرم ماهیتاً در تعامل رکن مادی و معنوی تحقق می‌یابد و نه از ترکیب آن دو. جرم با چنین ماهیتی، نخست، غیرقابل تجزیه است. این ویژگی، تمام نهادهای حقوق کیفری را که بر پیش‌فرض جدایی رکن مادی و معنوی بنا شده است، از جمله وجود شرط تقارن، سبب اقوا از مباشر، انتساب مادی و معنوی و ... نفی می‌کند؛ دوم، تنها به‌صورت انفرادی قابل تحقق خواهد بود. به عبارتی در این رویکرد، هر جرم فقط یک مرتکب خواهد داشت و امکان تحقق جرم واحد، توسط بیش از یک مرتکب را منتفی می‌دارد. در مقابل، نفی تأثیر امور مادی بر حالات ذهنی-روانی و برعکس، استقلال و جدایی رکن مادی و معنوی را ایجاد می‌کند؛ رکن مادی مستقل از رکن معنوی و رکن معنوی بدون تأثیر رکن مادی ایجاد می‌شود و هیچ‌کدام نقشی در تحقق دیگری ندارند. در نظام کیفری مبتنی بر رد تعامل، جرم از ترکیب و نه درهم‌آمیختگی رکن مادی و معنوی ایجاد می‌شود. در این رویکرد، جرم قابل تجزیه است و می‌تواند بیش از یک مرتکب داشته باشد.

مبانی و آثار حقوقی متضاد رویکردهای مذکور، و عدم امکان جمع آن دو، اقتضا دارد تا قانونگذار در مقدمه قانون، به تعامل رکن مادی و معنوی یا رد آن اشاره کند تا از این طریق اصل حاکم بر قوانین کیفری در این حوزه، مشخص شود؛ چه در صورت پذیرش تعامل، نهادهایی (به شرح مذکور) در حقوق کیفری بروز می‌کنند که در صورت رد تعامل، منتفی خواهند شد و برعکس. در صورت مسکوت ماندن این امر از سوی قانونگذار، دادرسی دادگاه که با بررسی مبانی تعامل، به پذیرش یا رد تعامل نظر داشته، می‌بایست حداقل در حوزه اثباتی به آثار رویکرد اتخاذی پایند باشد؛ چه نخست، با پذیرش رویکرد تعامل، رکن مادی و معنوی طی شرایطی مثبت دیگری است، اما با قائل شدن به رد تعامل، بین رکن مادی و معنوی سختی وجود ندارد تا عقلاً و عملاً توان اثبات دیگری را داشته باشند؛ دوم، ارکان جرم در رویکرد تعامل کیفی‌تر از

۱. لزوم تماس در علیت، تغییر شگرفی در نهادهای حقوق کیفری ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه نهادهایی که بر مبانی تأثیر حالات ذهنی-روانی دیگری بر مرتکب ایجاد شده‌اند، مانند معاونت، مباشر معنوی و به عبارتی با چالش در تأثیر حالات ذهنی-روانی در ایجاد رفتار یا نتیجه مجرمانه، مبانی مسئولیت کیفری معاون و یا مباشر معنوی با چالش مواجه است.

رویکرد عدم تعامل است؛ در رویکرد نخست، رفتار و نتیجه مجرمانه ساختی مادی - معنوی دارد و رکن معنوی نیز از ساخت معنوی-مادی برخوردار است. از این‌رو صرف بروز وضعیت مادی به‌منزله تحقق رکن مادی نیست، بلکه دادرس برای اثبات تحقق رکن مادی، ساخت مادی-روانی رفتار و نتیجه را مدنظر دارد و برای اثبات تحقق رکن معنوی، ساخت روانی-مادی علم و قصد را بررسی می‌کند؛ امری که در رویکرد دوم مطمح نظر نیست، زیرا رکن معنوی در رویکرد دوم فقط ساخت روانی و رکن مادی صرفاً ساخت مادی دارد.

منابع

الف) فارسی

۱. ابن‌سینا (۱۴۰۴ق)، *شفای (طبیعیات)*، ج ۲، النفس، قم: مکتبه آیةالله المرعشی.
۲. ارسطو (۱۳۷۸)، *درباره نفس*، ترجمه علی مراد داودی، تهران: حکمت.
۳. ارمن کواين، ویلاردون (۱۳۸۵)، *پنج نقطه عطف تجربه‌گرایی*، ترجمه فردین جهان‌بین، ذهن، (۲۸).
۴. افضل، علی (۱۳۸۶)، *راه‌حل فیلسوفان اسلامی برای مسئله رابطه نفس و بدن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. مجله فلسفه، ۳۵ (۳)*.
۵. پناهی آزاد، حسن (۱۴۰۱)، *تبیین و مقایسه فرایند تحقق ادراک حسی از دیدگاه معرفت‌شناسی نوصدراپی و روانشناسی شناختی*، ذهن، (۹۱).
۶. جمعی از مترجمان (۱۳۹۳)، *نظریه‌های دوگانه/نگاری و رفتارگرایی در فلسفه ذهن*، چ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. چنگایی، فرشاد (۱۴۰۲)، *امکان‌سنجی تعامل رکن مادی و معنوی (و تأثیر آن) در تحقق جرم*، رساله جهت اخذ درجه دکتری دانشگاه شهید بهشتی.
۸. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۶)، *جرايم عليه اشخاص (قتل)*، چ اول، تهران: میزان.
۹. حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۹)، *اثبات عالم خارج*، دوره ۱، شماره پیاپی ۲.
۱۰. حسنی، ابوالحسن (۱۳۹۶)، *ماهیت ادراک حسی و اعتبار آن از منظر حکمت عقلانی وحیانی*، ذهن، (۷۰).
۱۱. خاتمی، محمود (۱۴۰۰)، *فلسفه ذهن*، چ نخست، تهران: آزاد.
۱۲. خسروی، محمدمهدی؛ رضایی، مهدی (۱۳۹۲)، *معرفت‌شناسی ثبوتی گزاره‌های حقوقی (با تکیه بر نظرگاه فلسفی حقوق اسلامی)*، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، (۳).
۱۳. خوش‌سیما، هوشنگ؛ فرخی‌پور، سجاد؛ جلالوند، مهدی (۱۳۹۷)، *نظریه نخواست‌گرایی زبانی در بوتۀ نقد. دوفصلنامه علمی- پژوهشی انسان‌پژوهی دینی*، (۳۹).
۱۴. دکارت، رنه (۱۳۶۹)، *تأملات در فلسفه اولی*، ترجمه احمد احمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۵. دهباشی، مهدی؛ شجاعی، نسرين (۱۳۹۳). تحلیل و ارزیابی رهیافت‌های گوناگون در رابطه ذهن و بدن و نظر غالب ارسطو. *پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان*، دوره جدید، (۱۱).
۱۶. ذاکری، مهدی (۱۳۸۹). علّیت ذهنی. *فصلنامه تطبیقی فقه و الهیات*، ۱۵ (۵۸)، شماره پیاپی ۵۸.
۱۷. ذاکری، مهدی (۱۳۹۰). نظریه عمل ابن‌سینا. *نقد و نظر*، ۱۶، (۴)، پیاپی ۶۴.
۱۸. ذبیحی، محمد (۱۳۸۹). *فلسفه مشاء با تکیه بر اهرام آرای ابن‌سینا*. چ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۱۹. رضازاده جودی، مهدی؛ رضازاده جودی، محمدکاظم (۱۳۹۸). بررسی و نقد تعامل علی نفس و بدن دکارتی. ۲۰ (۷۹)، شماره پیاپی ۷۹.
۲۰. رضایی، مرتضی (۱۳۹۵). نیم‌نگاهی به مباحث فلسفه ذهن. *معرفت*، ۲۵ (۲۲۱).
۲۱. راسل، برتراند (۱۳۹۹). *تحلیل ذهن*. ترجمه منوچهر بزرگمهر. چ ششم، تهران: خوارزمی.
۲۲. راسل، برتراند (۱۳۴۸). *علم ما به عالم خارج*. ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: کتاب.
۲۳. ریونزکرافت، ایان (۱۳۹۸). فلسفه ذهن یک راهنمای مقدماتی. ترجمه حسین شیخ رضایی. چ سوم، تهران: صراط.
۲۴. زالی، روح‌الله، حاجی‌زاده شهسوار، سوسن (۱۳۹۵). *روانشناسی عمومی*. چ دوم، تهران: آها.
۲۵. سربخشی، محمد (۱۳۹۰). ادراک حسی، ادراک حضوری. *ذهن*، (۴۶).
۲۶. سعیدی مهر، محمدجعفر؛ جامه‌بزرگی، محمد (۱۳۹۴). رویکرد نواخته‌گرایی به مسئله ذهن در پاسخ به چالش‌های آفرینش‌گرایی و فیزیکیلیسم. *شناخت*، (۷۳).
۲۷. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵). ج ۴. چ دوم، مقدمه و تصحیح هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۸. سنایی، علی (۱۳۹۰). بررسی مسئله علیت ذهنی در فیزیکیلیسم تحویل‌گرا و غیرتحویل‌گرا. *فصلنامه اندیشه دینی*، دانشگاه شیراز، پیاپی ۳۹.
۲۹. شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۶). نگاهی به شناخت از منظر فلسفه، روان‌شناسی و اسلام. *مجله معرفت*، (۱۱۹).
۳۰. شمس، منصور (۱۳۹۵). *آشنایی با معرفت‌شناسی*. تهران: طرح نقد.
۳۱. صدرالسادات‌زاده، سید هیبت‌الله (۱۳۹۸). تحلیل مفاهیم فطری دکارت بر پایه علم حضوری. *دوفصلنامه پژوهش‌های معرفت‌شناختی*، ۸ (۱۸).
۳۲. صمدی، هادی (۱۳۸۳). نگاهی به برخی یافته‌های تجربی در تأیید فطری بودن زبان. *ذهن*، (۲۰).
۳۳. طباطبائی، علامه سید محمدحسین (۱۳۹۵). *بدایه/الحکمه*. ترجمه دکتر علی شیروانی، ج ۲، چ شانزدهم، قم: بوستان کتاب.
۳۴. طباطبائی، علامه محمدحسین (۱۴۰۰). *نهایت‌الحکمه*. ترجمه و شرح علی شیروانی، ج ۱، چ چهاردهم، قم: بوستان کتاب.
۳۵. عارفی، عباس (۱۳۸۱). معرفت و گونه‌های توجیه. *مجله ذهن*، (۹).
۳۶. عارفی، عباس (۱۳۸۱). نسبت معرفت بدیهی یا پیشینی. *مجله ذهن*، (۲۰).

۳۷. عباس زاده، مهدی (۱۳۹۵). ابزارهای معرفت در فلسفه اشراقی سهروردی، ذهن، (۶۸).
۳۸. عوجی، مصطفی، *القانون الجنائی العام*. ج ۲، نوفل، بیروت، لبنان، ۱۹۹۲.
۳۹. علیزاده، بهرام (۱۳۹۰). مسئله نفس بدن؛ یگانه‌انگاری صدرایی و نوحاسته‌گرایی. ذهن، (۴۵).
۴۰. غفوری نژاد، محمد (۱۳۸۹). نظریه فطرت و علوم انسانی؛ کنش‌های متقابل. عقل و دین، ۱(۲).
۴۱. فتحی‌زاده، مرتضی (۱۳۸۲). نظریه انسجام صدق. ذهن، (۱۳).
۴۲. فیروزجایی، یارعلی؛ صمدی‌فروشانی، محمدرضا (۱۳۹۱). ادراک کلی و جزئی و مدرک آنها از دیدگاه ابن‌سینا و والبرکات بغدادی. ذهن، (۵۲).
۴۲. قایمی‌نیا، علیرضا؛ رجبی، اسلام؛ صانعی، علیرضا (۱۳۹۷). اثبات عالم خارج از دیدگاه علامه طباطبائی. ذهن، (۷۳).
۴۴. کاتینگهم، جان (۱۳۸۸). دکارت و فلسفه ذهن. ترجمه اکبر معصوم بیگی، چ اول، تهران: آگه.
۴۵. کرباسی‌زاده، امیراحسان؛ شیخ رضایی، حسین (۱۳۹۱). *آشنایی با فلسفه ذهن*. تهران: هرمس.
۴۶. کمبل، نیل (۱۴۰۰). *درآمدی کوتاه بر فلسفه ذهن*. ترجمه محمد یوسفی، تهران: چ چهارم، تهران: نی.
۴۷. کباشمشکی، ابوالفضل (۱۳۹۶). فلسفه عمل با نگاهی به دیدگاه علامه طباطبائی در رساله المنامات و النبوات، قبسات، (۲۲).
۴۸. لموس، نوح (۱۳۹۷). *درآمدی بر نظریه معرفت*. ترجمه مهدی فرجی پاک و عاطفه حق، چ دوم، تهران: مرکز.
۴۹. لو، جان‌اتان (۱۳۹۸). *مقدمه‌ای بر فلسفه ذهن*. ترجمه امیر غلامی. چ سوم، تهران: مرکز.
۵۰. لهراسی، احمد (۱۳۹۸). علیت ذهنی و برون‌گرایی محتوای حالات ذهنی. ذهن، (۷۸).
۵۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *شرح جلد هشتم اسفار اربعه*. چ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۲. محمدخانی، عباس (۱۳۹۵). *عنصر روانی جرم، کلیات عنصر روانی-عنصر روانی جرایم عمدی*. ج ۱. چ نخست، تهران: میزان.
۵۳. محمدی، عبدالله (۱۳۹۹). فرایند تحقق عمل از منظر ابن‌سینا و ویتگنشتاین متأخر. *فصلنامه علمی پژوهشی آیین حکمت*، ۱۲(۴۶).
۵۴. مقدم، غلامعلی (۱۴۰۱). علامه طباطبائی و نزدیکی به مبانی عرفانی در تبیین ادراک حسی. ذهن، (۸۹).
۵۵. ملاصدرا، محمدبین ابراهیم (۱۳۸۰). *المبدأ والمعاد*. چ سوم، تصحیح سیدجلال آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ملاصدرا.
۵۶. ملاصدرا، محمدبین ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالی فی الافسار العقلیه الربعه*. ج ۸. چ سوم، بیروت: دار احیاء التراث.
۵۷. موسوی مقدم، سیدرحمت‌الله؛ علیزمانی، امیرعباس (۱۳۹۰). ساحت‌های وجودی انسان از دیدگاه علامه طباطبائی. *فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی*، ۷(۲۷).

۵۸. مهرا، نسرین؛ چنگایی، فرشاد (۱۴۰۳). کیفیت علم به وقوع نتیجه مجرمانه (در پرتو مفهوم معرفت‌شناختی علم). پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه. *مجله حقوق اسلامی*، ۲۱ (۸۰).
۵۹. میرسعیدی، سیدمنصور (۱۳۹۰). *مسئولیت کیفری، قلمرو و ارکان*. ج ۱، چ سوم، تهران: میزان.
۶۰. میرمحمدصادقی، حسین؛ صابری، راضیه (۱۳۹۷). تقارن زمانی عناصر مادی و معنوی جرم: ماهیت و رویکردها. *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۴ (۸۴).
۶۱. میرمحمدصادقی، حسین؛ صابری، راضیه (۱۳۹۹). *تقارن بین عناصر مادی و معنوی جرم*. چ اول، تهران: شهر دانش.
۶۲. میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰). *حقوق جزای عمومی ۱ (پدیده مجرمانه)*. چ سوم، تهران: دادگستر.
۶۳. نیک‌سیرت، عبدالله (۱۳۸۸). دیدگاه فیلسوفان جدید درباره تصورات فطری. *مجله ذهن*، (۵).
۶۴. وفائیان، محمدحسین؛ قراملکی، فرامرز (۱۳۹۶). تحلیل وجودشناختی فرایند صدور فعل از منظر ابن‌سینا و صدرالمطهرین، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، ۶ (۱۱).

ب) انگلیسی

65. Axtell, Guy (2021). Barnett, Brian C.; Long, Todd R.; Lopez, Jonathan; Hendricks, Christina (Series Editor), Introduction to Philosophy: Epistemology, University of British Columbia.
66. Argonov, V. (2014). Experimental Methods for Unraveling the Mind-body Problem: The Phenomenal Judgment Approach. *Journal of Mind and Behavior*.
67. Alston, W.P (1989). *An Internalist Externalism in Epistemic Justification: Essays in the Theory of Knowledge*,. Cornell University Press.
68. Audi, R. (2003). *Epistemology , A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge*. Published August by Routledge.
69. Burge, T. (2004). *Individualism and the mental*. in Philosophy of Mind, ed. John Heil; New York: Oxford University Press.
70. Barker, D. (1998). Padfield, Colin, Law made simple, 12th edition, London.
71. Craig, E. (1996). *Action*, Routledge Encyclopedia of Philosophy. Routledge.
72. Cliff, R., & Harvey, W. (2015). *Principles of Criminal Law*. Edition6, Pearson Education.
73. Chisholm, R. (1989). Theory of knowledge, Third Edition, Prentice-Hall Inc.

74. Conee, E., & Feldman, R (2001), "Internalism Defended", In: H.Kornblith (ed.), *Epistemology: Internalism and Externalism*, Malden, MA: Blackwell.
75. Descartes, R. (2003). *The Principles of Philosophy*, University of Glasgow.
76. Descartes, R. (2006). *A Discourse on the Method*; trans. Ian Maclean; Oxford: Oxford University Press.
77. Descartes, R. (1637). *Discourse on the Method of Rightly Conducting the Reason and Seeking Truth in the Science*, {<http://www.literature.org/authors/descartes-rene/reason-discourse/>}.
78. DePaul, Michael; Baltimore, Joseph A (2013), Type Physicalism and Causal Exclusion, *Journal of Philosophical Research*. 38: 405–418. doi:10.5840/jpr20133821, ISSN 1053-8364.
79. Descartes, René (1901), *Meditations on First Philosophy*, Translated by John Veitch, [http://www.filepedia.org/files/Descartes%20Meditations %20on%20First%20Philosophy](http://www.filepedia.org/files/Descartes%20Meditations%20on%20First%20Philosophy).
80. Davidson, D. (1963). ACTIONS, REASONS, AND CAUSES, *The Journal of Philosophy*, Vol. 60, No. 23, American Philosophical Association, Eastern Division, Sixtieth Annual Meeting, Nov. 7.
81. Descartes, R. (1647). Notes Directed Against a Certain Program, in Haldane and Ross, eds, *The Philosophical Works of Descartes*, Cambridge: Cambridge University Press.
82. Foster, j. (1991). *The immaterial self: A Defence of the Cartesian Dualist conception of the Mind*. London & New York: Routledge.
83. Garber, D. (1998). Descartes; *The Encyclopedia of philosophy*; London and Newyork: Routledge ,V3.
84. Goldman A.I (1979). What is Justified Belief? In: Pappas G.S. (eds) *Justification and Knowledge*. Philosophical Studies Series in Philosophy.
85. Goetz, S. C. (1988). A Noncausal Theory of Agency, *Philosophy and Phenomenological Research*. 49 (2).
86. Geach, P. & Anscombe, G.E.M (1970). *Decartes: Philosophical Writings* (London: Nelson University Paperbacks for The Open University.
87. Greco, j. (2005). *Justification is not internal, in contemporary debates in epistemology*. ed. by stuep, M., & soas, A., Oxford: Blackwell Publishing.

88. Gettier, E. L (1963). *Is Justified True Belief Knowledge?*. Analysis , Vol. 23, (Balckwell, 1963), (Reprinted in Louis P. Pojman, The Theory of Knowledge).
89. Hart, W.D (1996).
90. "Dualism", in Samuel Guttenplan (org) A Companion to the Philosophy of Mind, Blackwel
91. "Dualism", in Samuel Guttenplan (org) A Companion to the Philosophy of Mind, Blackwell.
92. Oxford
93. Hu, J. (2018). Introduction, Actions Are Not Events: An Ontological Objection to the Causal Theory of Action.
94. Ichikawa, Jonathan Jenkins ,Matthias Steup (2018). The Analysis of Knowledge, The Stanford Encyclopedia of Philosophy, Metaphysics Research Lab, Stanford University.
95. Kim, J. (1995). "Mind–Body Problem", Oxford Companion to Philosophy. Ted Honderich (ed.). Oxford:Oxford University Press.
96. Lehrer, K. (1990). *Theory of Knowledge*. Boulder and London: Westview Press.
97. Leibniz, G. W. (1714). Monadology, Stanford Encyclopedia of Philosophy.
98. Leibniz, G.W (1704). *New Essays on Human Understanding*. trans. and ed. P. Remnant and J. Bennett ,Cambridge: Cambridge University Press.
99. Lowe, E. J (1996). Subjects of Experience, Cambridge University Press, Cambridge.
100. Maslin, K.T (2001). An Introduction to the Philosophy of Mind; Cambridge: Blackwell Publishers.
101. Magee, B. (1998). *The story of philosophy*. London, Dorling Kindersley.
102. Peacocke, C. (1994). *Content*, in *A Companion to the philosophy of mind*. ed. Guttenplan, Samuel; Oxford: Blackwell Publishers Ltd.
103. Plantinga, A (1993). *Warrant and Proper Function*. Oxford: Oxford University Press.
104. Putnam, H. (1973). Meaning and Reference. *The Journal of Philosophy*, Vol.70, No.19.
105. Queloz, M. (2018). Davidsonian Causalism and Wittgensteinian Anti-Causalism: A Rapprochement, *Ergo: An Open Access Journal of Philosophy*.

106. Unger, peter (2006). *All the power in the world*. Oxford:Oxford University Press.
107. Robinson, Howard, Dualism (2003). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2003 Edition). Center for the Study of Language and Information, Stanford University.
108. Robinson, W. (2013). Epiphenomenalism, In Zalta, Edward N. (ed.). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Retrieved 1 November.
109. Schmaltz, T., & Malebranche, N. (2003). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 20 Edition). Center for the Study of Language and Information, Stanford University.
110. STEPHEN, S. (2010). *Knowledge and Belief in the Criminal Law, Criminal Law Theory: Doctrines of the General Part*. Oxford University Press.
111. Sneddon, A. (2006). *Action and Responsibility*. sprinder. Sprinder.
112. Vacariu, G. (2011). The Mind-Body Problem Today, Department of Philosophy, University of Bucharest, Roumania, *Open Journal of Philosophy*, (1).
113. Wallace, A. (1999). *Consciousness At The Crossroads: Conversations With The Dalai Lama On Brain Science And Buddhism*. Snow Lion.
114. Wilson, G. (2016). *Shpall, Samuel, Action:The Explanation of Action, The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Metaphysics Research Lab, Stanford University.
115. Wilson, G., & Shpall, S. (2016). *Action:The Explanation of Action, The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Metaphysics Research Lab, Stanford University.